

ضوابط و الزامات مطالبه‌گری از دولت اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۷/۲۵

محسن الهی*

چکیده

مطالبه‌گری عبارت است از درخواست مردم و شهروندان از حاکمان برای احقاق حقوق مردم. مطالبه‌گری کنشی سیاسی است و هر کنش سیاسی در فقه اسلامی ضوابط و الزاماتی دارد. بررسی این موضوع هم به مردم و شهروندان و هم به دولت اسلامی در تامین حقوق ملت و دولت کمک خواهد کرد و هم از طرف دیگر سد بایی خواهد بود برای سوء استفاده از مطالبات مردمی. در این مقاله با استناد به منابع کتابخانه‌ای و با روش تحلیلی، سعی نموده‌ایم ابتدا تعریف صحیحی از مطالبه‌گری و مفاهیم دخیل در بحث ارائه کنیم، سپس به بررسی ضوابط مطالبه‌گری پرداخته و در نهایت، الزامات آن را بیان کنیم. در این مقاله مطالبه‌گری را از دو حیث حق‌انگاری و تکلیف‌انگاری مورد بررسی قرار داده‌ایم. از مطالب این مقاله روشن خواهد شد که اولاً مطالبه‌گری باید منضبط باشد و ثانیاً مطالبه‌گری منضبط و صحیح، تاثیر زیادی در اصلاح و ارتقاء امور خواهد داشت و ثالثاً مطالبه‌گری در برخی موارد یک تکلیف سیاسی است. عدم اضرار به غیر و حفظ نظام از جمله ضوابط بررسی شده در این مقاله است. در هر دو بخش حق‌نگاری و تکلیف‌انگاری مطالبه‌گری، متعلق این حق و تکلیف را بررسی کرده‌ایم. در بخش الزامات نیز الزامات مربوط به مردم و دولت را بررسی نموده‌ایم. به امید آنکه هم برای مطالبه‌گران و هم دولت اسلامی مفید فایده باشد.

واژه‌های کلیدی: مطالبه‌گری، حق، تکلیف، ضوابط، الزامات، امر به معروف، مطالبه‌گران، شهروندان، دولت اسلامی.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته فقه سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع).

مقدمه

در رابطه با نقش مردم در تأسیس حکومت اسلامی، سخنرانی، کتاب و مقاله فراوان موجود است و در این باره، زیاد بحث شده است؛ اما در رابطه با نقش مردم بعد از تشکیل حکومت و نیز نحوه صحیح کنش آنان، کمتر بحث و تحقیق شده است. در جمهوری اسلامی که مبتنی بر مردم سالاری دینی است، نقش مردم در امر حکومت، تنها به شرکت در انتخابات محدود نیست و فراتر از آن است. یکی از مهمترین عرصه‌های حضور مردم در امر حکومت بعد از تشکیل حکومت اسلامی، مساله مطالبه‌گری است. به دلیل عدم عصمت حاکمان و کارگزاران از خطا، اشتباه و غفلت، همیشه امکان خطا و اشتباه - عمدی یا سهوی - وجود دارد. یکی از راهکارهای جبران کننده این خطا و اشتباه، مطالبه‌گری مردمی از مسئولان است؛ اما متأسفانه تا حدودی این مهم در جمهوری اسلامی به انحراف کشیده شده و عملاً اکثر مطالبات مردمی به شیوه‌های مضر و ناهنجار و به شکلی که مطلوب دشمن این نظام و این ملت است، انجام می‌گیرد. گاهی مساله آنچنان منحرف می‌شود که به سبب آن، اصل مطالبات به حق مردمی مورد غفلت قرار می‌گیرد و عرصه مطالبه‌گری به محل تسویه حساب‌های جریانات معاند با نظام جمهوری اسلامی مبدل می‌گردد. از طرف دیگر در این زمینه گاهی مکتوبات و یا سخنرانی‌هایی وجود دارد که هر چند ظاهری علمی دارد اما اکثراً مبتنی بر مفروضات غیر اسلامی است. همان گونه که مبتنی بر لیبرال سرمایه‌داری غربی، نمی‌توان برای اقتصاد جمهوری اسلامی نسخه پیچی کرد، مبتنی بر لیبرال دموکراسی غربی نیز نمی‌توان کنش سیاسی شهروندان جمهوری اسلامی را منضبط کرد، حتی اگر مطالب به ظاهر فقهی بیان شده باشد. التقاط بزرگترین خطری است که می‌تواند در این عرصه، دامنگیر محققان و نویسندگان و گویندگان شود. لذا به نظر می‌رسد مساله نقش مردم در حکمرانی، بعد از تشکیل حکومت و از جمله مساله مطالبه‌گری، باید مورد توجه جدی محققان و پژوهشگران قرار

گیرد تا بررسی این مهم، مبتنی بر معارف اسلامی و ضوابط شرعی، زمینه قانونی و عملی این مساله را فراهم نمایند. این مقاله تلاشی است ناچیز، در بررسی ضوابط و الزامات فقهی مطالبه‌گری از دولت اسلامی. از خداوند متعال، خواستاریم ما را به طریق هدایت، رهنمون گردد.

مطالبه‌گری

واژه مطالبه از ریشه طلب و مصدر باب مفاعله است و در لغت به معنی خواستن حق خود از کسی و طلب نمودن آن از کسی آمده است (الْمُطَالَبَةُ ط ل ب]: أن تُطَالِبَ إِنْسَانًا بِحَقِّ لَكَ عِنْدَهُ (العین ۴۳۰/۷) (المحیط فی اللغة ۱۷۹/۹)، لغتنامه نور). خود کلمه طلب نیز به معنی تلاش برای پیدا کردن چیزی یا گرفتن آن آمده است. (الطَّلَبُ: مُحَاوَلَةٌ وَجِدَانِ الشَّيْءِ وَأَخْذُهُ (لسان العرب ۱/ ۵۵۹)).

برای شفاف شدن معنی مطالبه‌گری باید آن را دقیق‌تر بررسی و تعریف کنیم. ابتدا باید بیان کنیم مطالبه‌گری یکی از دو رکن کنش سیاسی مردم بعد از تشکیل حکومت اسلامی است. مردم قبل از تشکیل حکومت اسلامی، محق و موظف به کنش سیاسی به جهت تشکیل حکومت اسلامی و مبارزه با حکومت طاغوت و جائر هستند؛ اما بعد از تشکیل حکومت، کنش آنان عبارت می‌شود از اطاعت از حکومت و همراهی با آن و مشارکت در امور و مطالبه‌گری از آن. لذا مطالبه‌گری رکن دوم کنش سیاسی مردم در حکومت اسلامی است.

می‌توان مطالبه‌گری را به صورت جامع، چنین تعریف کرد:

مطالبه‌گری، یکی از دو رکن^۱ کنش^۲ سیاسی (اعم از مشارکت سیاسی و نظارت سیاسی عمومی) است از طرف مردم (یک نفر یا بیشتر) به منظور مشارکت برای حفظ

۱. رکن اطاعت و همراهی و رکن مطالبه‌گری.

۲. اشاره دارد به اینکه منفعلانه نیست.

حالت مطلوب یا ارتقاء و اصلاح امور برای رسیدن به حالت مطلوب یا مطلوب‌تر یا مطلوب‌ترین، نظارت بر قدرت و نگاه‌داشتن آن در مسیر صحیح و حق و همچنین پرسش‌گری، پاسخ‌خواهی، متقاعد کردن و وادار ساختن حاکمیت یا بخشی از آن، به منظور احقاق حقوق مردم^۱ و عمل کردن مسئولان به وظایف و تکالیفشان^۲ و دارای مفهومی سیال که از ارائه پیشنهاد به حاکمان و مسئولان شروع می‌شود و به فشار آوردن بر حاکمیت برای تامین مطالبات ختم می‌شود.

شاخصه‌های مطالبه‌گری

شاخصه‌های مطالبه‌گری عبارت‌اند از:

۱. با هدف و در قالب‌های تغییر نظام سیاسی نیست، ۲. با خشونت و توسل به زور همراه نیست، ۳. با پذیرش نظام مستقر همراه است، ۴. از طرف مردم یا گروه‌های وابسته به مردم یا دارای پایگاه مردمی است و نه گروهی خاص یا بخشی از حکومت، ۵. با هدف و به شکل بر هم زدن امنیت و ترساندن مردم صورت نمی‌گیرد، ۶. زمینه آن، داشتن مطالبات یا عدم تأمین حقوق مردم یا بخشی از آنان توسط حاکمیت یا بخشی از حاکمیت یا عدم عمل مسئولان و متصدیان به وظایف و تکالیفشان است.

انواع مطالبه‌گری

مطالبه‌گری را از جهات و حیثیات گوناگونی می‌توان تقسیم کرد. ما در اینجا انواع آن را به صورت کلی می‌کنیم.

۱. اعم از مادی و معنوی.

۲. اعم از مادی و معنوی.

مطالبه‌گری حقی یا تکلیفی

مطالبه‌گری یکی از حقوق سیاسی^۱ شهروندان حکومت اسلامی است. حقوق سیاسی، حق‌هایی است که برای انسان به لحاظ وابستگی به یک جامعه سیاسی خاص مقرر می‌شود؛ مانند حق مشارکت سیاسی. (دانش‌پژوه، ۱۳۹۵، ص ۴۹) اگر مطالبه‌گری، از مصادیق تکلیف شرعی باشد؛ مثلاً مورد مطالبه از جمله مواردی باشد که شهروندان جامعه اسلامی، مکلف و موظف به حفظ آن است؛ مانند عزت مؤمنین و جامعه اسلامی^۲ که نه حاکمان و نه شهروندان حکومت اسلامی، حق‌تن دادن به ذلت در برابر دشمن را ندارند^۳؛ در این صورت، مطالبه‌گری علاوه بر حق سیاسی بودن، یک تکلیف سیاسی تلقی می‌شود و ذیل عناوینی مانند امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گیرد.

مطالبه‌گری مشارکتی یا نظارتی

گاهی مطالبه‌گری به هدف و در قالب مشارکت سیاسی انجام می‌گیرد و گاهی به هدف و در قالب نظارت سیاسی. ارائه پیشنهاد به حاکمان و مسئولان به قصد مطالبه‌گری، نوعی مطالبه‌گری مشارکتی و پرسشگری نوعی مطالبه‌گری نظارتی است.

مطالبه‌گری کنشی یا واکنشی

مطالبه‌گری گاهی در واکنش به یک اقدام یا عملکرد یا قانون، صورت می‌گیرد؛ گاهی هم به صورت ابتدایی، شهروندان خواسته‌هایی دارند و به دنبال مطالبه آنها هستند.

1. Political Rights.

۲. لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ. (منافقون (۶۳)، ۸)

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يَفُوضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا أَمَا تَسْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ- وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۸۰. نکته قابل توجه این است که در کتاب تهذیب الأحکام که فقه‌روایی است، این روایت در باب امر به معروف و نهی از منکر آمده است.

حق و تکلیف

حق در لغت به معانی فراوانی به کار رفته است، از جمله: درستی، ثبوت، صدق، وجوب، شایسته، امر مقضی، یقین پس از شک، حزم، رشوه، مقابل باطل، احاطه، یقین، عدل و داد، نصیب و بهره فرد یا جامعه. (نبویان، ۱۳۹۲. ص ۹۰)

از نظر اصطلاحی، حق معانی متعددی دارد و در علوم گوناگون مانند، فلسفه، عرفان، اخلاق، سیاست، حقوق، اقتصاد و فقه به معانی گوناگون به کار می‌رود؛ اما آنچه مربوط به بحث این مقاله است معانی اصطلاحی فقهی، حقوقی و سیاسی حق است. حق عبارت است از امتیاز چیزی برای یک موجود یا اختصاص چیزی برای یک موجود. حق داشتن نیز یعنی امتیاز داشتن چیزی برای یک موجود یا اختصاص داشتن چیزی برای آن. (نبویان، ۱۳۸۹، ص ۱۷۹)

تکلیف از ماده کلف گرفته شده است. کلف (بر وزن فرس) بنا به گفته صحاح و قاموس؛ نقطه و خالی است که در پوست چهره ظاهر می‌شود و رنگی است میان سیاهی و سرخی و نیز سرخی تیره‌ایست که در چهره آشکار می‌شود و اکلف کسی است که چنان علامت دارد. راغب گوید: علت این تسمیه آنست که شخص از آن احساس کلفة و مشقت می‌کند. (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۳۶)

در اصطلاح، تکلیف به دو معنی قابل طرح است: الف. معنی اصطلاحی غیر دینی که همان معنی لغوی تکلیف است یعنی الزام بر انجام فعل یا ترک آن، ب. معنی اصطلاحی دینی که همان حکم تکلیفی است.

برای بیان معنی تکلیف در اصطلاح دینی ابتدا باید حکم را تعریف کنیم؛ به این جهت که تکلیف یک نوع از حکم دینی است. اصولیون و فقها دو گونه حکم را تعریف کرده‌اند: ۱. خطاب شرعی که به اقتضا یا تخییر به فعل مکلف تعلق گرفته است. مراد از اقتضا؛ وجوب، استحباب، حرمت و کراهت و مراد از تخییر، اباحه است. ۲. تشریح صادر شده از طرف خداوند برای ساماندهی زندگی بشر. بنابراین

تعریف، خطاب وسیلهٔ ابراز حکم است نه خود حکم. بنابر تعریف اخیر، حکم، مدلول خطاب و خطاب، دلیل آن خواهد بود؛ بر خلاف تعریف نخست که حکم، نفس خطاب دانسته شده است. تعریف حکم به خطاب، مشهور میان قدمای اصولی است. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۳۴۹)

رابطه حق و تکلیف

در مجموع سه نوع رابطه میان حق و تکلیف، برقرار است: الف. تضایف ب. تقابل ج. بازگشت تکالیف به حقوق.

رابطه تضایف: این نوع رابطه، به دو نحو بیان شده است:

۱. لزوم تکلیف در برابر حق. با ثبوت هر حقی برای یک موجود و دوشادوش آن، تکلیفی متلازم با آن برای موجود - یا موجودات - دیگر ثابت می‌شود. (نبویان، ۱۳۸۶، ص ۲۲۱) ۲. لزوم حق در برابر تکلیف. از سوی دیگر، وجود تکلیف برای یک موجود نیز کاشف از ثبوت حق برای موجودی دیگر است؛ یعنی همان‌گونه که حق بدون تکلیف قابل فرض نیست، وجود تکلیف نیز بدون وجود حق قابل فرض نیست. (نبویان، ۱۳۸۶، ص ۲۳۹)

رابطه تقابل (تلازم حق یک صاحب حق با تکلیف همان صاحب حق): در روابط اجتماعی، انسانی که صاحب حق است، مکلف نیز هست، نمی‌توان گفت یک انسان صرفاً دارای حق بر دیگران است و دیگران نسبت به او فقط دارای تکلیف هستند. هر انسانی در کنار حقوقی که بر دیگران دارد، تکالیفی نیز نسبت به آنها دارد. (نبویان، ۱۳۸۶، ص ۲۴۰) صورت دوم رابطه حق و تکلیف را، رابطه تقابل حق و تکلیف می‌نامند که از آن می‌توان به «حقوق متقابل» مانند «حقوق متقابل مردم و حکومت» هم تعبیر کرد.

بازگشت تکالیف به حقوق: قسم دیگری از مناسبات میان حق و تکلیف وجود دارد که حق و تکلیف هر دو در یک طرف قرار دارند؛ هم حق برای این فرد است و هم تکلیف بر او. در این قسم تردیدی وجود ندارد که تکالیف به حقوق بازگشت می‌کنند و درحقیقت راه تحقق و احیای حق‌اند. الزام در برخی امور از آن روست که تنها راه تحقق یافتن حق‌اند و بدون آنها استیفای حقوق امری مستحیل است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸. ص ۱۱۶)

مبانی مطالبه‌گری

در مکتب اسلام، محور هستی، ذات مقدس پروردگار است و انسان نیز مخلوقی از مخلوقات و مملوکی از مملوکات خدا است و ذیل خالق هستی معنی پیدا می‌کند. از نظر اسلام، خدای خالق و مالک، علاوه بر این که حق تصرف تکوینی در مخلوق خود را دارد، حق تصرف تشریحی و قانون‌گذاری برای بشر را نیز دارد. حاصل اینکه، منشاء همه حقوق، حق خداوند است زیرا تنها مالک حقیقی اوست و منشاء حق‌های تکوینی، ملکیت است و ماسوی الله همه ملک خدایند. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «اعْلَمَ رَحِمَكِ اللَّهُ أَنَّ لِلَّهِ عَلَيْكَ حُقُوقًا مُحِيطَةً بِكَ ... بَعْضُهَا أَكْبَرُ مِنْ بَعْضٍ وَ أَكْبَرُ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَيْكَ مَا أَوْجَبَهُ لِنَفْسِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ وَ مِنْهُ تَفَرَّعَ». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۱۰) منشاء حقوق اعتباری نیز خداست که یا خودش با جعل اعتباری و تشریحی، جعل و اعتبار فرموده و یا جعل و اعتبار آنها را به افرادی یا همه (بسته به آنچه جعل می‌شود) اذن داده است.

در اسلام هم حاکم و هم مردم حقوق و تکالیفی دارند، منشاء همه، خدای متعال است. امیرالمومنین می‌فرماید: «أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوِلَايَةِ أَمْرِكُمْ وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ ... وَ أَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَةِ وَ حَقُّ الرَّعِيَةِ عَلَى الْوَالِي فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِأَلْفَتِهِمْ وَ عِزًّا لِدِينِهِمْ». (نهج البلاغه، خطبه

۲۰۷). مبتنی بر این دیدگاه آنچه مبین و معرف حقوق و تکالیف و حدود و اختیارات حکومتی و غیرحکومتی است، وحی و دین است که بر اساس منابع دین، یعنی کتاب و سنت و عقل، قابل دستیابی است.

از جهت دیگر نیز اسلام بر خلاف مکتب اومانیسم، معتقد به تربیت معنوی انسان‌هاست تا پیش و بیش از اینکه خود را محق بدانند، خود را مکلف بدانند و در نظر اسلام، حق، پیش و بیش از آنکه گرفتنی باشد، دادنی است و مسلمان باید سعادت خود را در خود جمعی بدانند و نه خودخواهی فردی و همه حقوق و تکالیف برای اعتلای جامعه ایمانی و الهی است.

ادله مطالبه‌گری

مسئولیت و امانت

یکی از ادله‌ای که می‌توان از آن مطالبه‌گری را استنباط کرد، ادله توصیف مسئولیت در اسلام است. اولاً مسئولیت را از آن جهت مسئولیت نامیده‌اند که متصدی آن، مسئول (مورد سوال و بازخواست) است و فرد مسئول، یعنی فرد مکلف و موظف و ثانیاً مسئولیت، یک امانت الهی و مردمی است.

ادله‌ای که اطاعت مردم از حاکمان را منضبط می‌کند

حضرت امیر در نامه‌ای به مردم مصر، مالک اشتر را معرفی کرده و در ضمن می‌فرماید: «فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقُّ». (نهج البلاغه، نامه ۳۸) در جایی دیگر، حضرت در نامه خود به مردم کوفه برای دعوت به جنگ جمل می‌نویسد: «فَإِنْ كُنْتُ مُحْسِنًا أَعَاتِبِي وَإِنْ كُنْتُ مُسِيئًا اسْتَعْتَبِي». (نهج البلاغه (ترجمه ارفع)،

نامه ۵۷) اگر برنامه‌ام صحیح بود مرا یاری کنید و اگر کارم درست نبود از من بخواهید که به حق بازگردم.^۱

امر به معروف و نهی از منکر

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». (توبه (۹)، آیه ۷۱) مبتنی بر این ولایت که عام است و حاکم و محکوم جامعه اسلامی را در بر می‌گیرد، مسلمانان، هم محق در مطالبه‌گری و مراقبت از حکومت هستند و هم مکلف به آن.

تعاون بر حق و نیکی

دلیل دیگری که قابل استناد است، ادله تعاون است. مطابق آیه شریفه «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»^۲ کمک کردن به یکدیگر در نیکی و تقوی، لازم است. مطالبه‌گری به خصوص نوع مشارکتی آن که در قبل بیان شد، راهکاری است برای تعاون بر نیکی و تقوی.

نصیحت و خیرخواهی

امام خامنه‌ای در توضیح عبارت امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: «النصيحة في المشهد والمغيب؛ پیش‌رو و پشت‌سر، برای من خیرخواهی کنید؛ یعنی هم در میان مردم که هستید، در وضع معمولی زندگی خودتان که هستید، روشن‌تان و رفتارتان خیرخواهانه باشد نسبت به حکومت؛ و هم پیش‌رو، آن وقتی که با من روبرو

۱. واژه استعین به اشکال ذیل بیان شده است: ۱. (اسْتَعْتَبَ): اعطاء العتبی و طلب الیه ای منه العتبی ضد یقال «استعیتبه فاعتبتی» ای استرضیته فارضانی (اقرب) به او رضایت داد از او راضی شدن خواست «و ان کنت مسینا استعبتی» ر ۵۷ ر ۳۱۰-۲ اگر بدکار باشم طلب کند برگشتن مرا به سوی حق. (قاموس نهج البلاغه، محمد علی شرقی، ج ۳، ص ۲۵۹) ۲. عتب: عتبی - به ضم اول - رضایت. گویند: «استعیتبه فاعتبتی» از او رضایت خواستم او از من راضی شد و مرا راضی کرد «اعتاب»: راضی کردن استعتاب: طلب رضایت. (مفردات نهج البلاغه، علی اکبر قرشی بنایی، ج ۲، ص ۷۰۰) ۳. (۴۲۴۷) اسْتَعْتَبْتِي: از من خواست تا جلب رضایت کنم، یعنی با جبران اشتباه خود، او را خوشنود و راضی سازم. (فرهنگ نهج البلاغه، صبحی صالح، مترجم: مصطفی رحیمی نیا، ص ۲۰۶)

۲. مانده (۵)، آیه ۲.

می‌شوید، آنچه را که موجب خیرخواهی است، به من بگویید، من را نصیحت کنید، اگر عیبی دارم بازگو کنید. علی بن ابی‌طالب تعریف و مجامله نمی‌خواهد، مدح و ثنا نمی‌خواهد، بیان حقایق را از ملتش طلب می‌کند». (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۲۲۱)

ضوابط حق انکاری مطالبه‌گری

متعلق حق مطالبه‌گری

این‌که مردم حق مطالبه‌چه اموری را دارند در واقع بحث از موضوع حکم است؛ اگر مشخص نشود که مثلاً عدالت، حق مردم است، حکم جواز مطالبه بر آن بار نمی‌شود. چون در حکومت اسلامی، هم حاکمان و مسئولان و هم شهروندان باید مبتنی بر قوانین و مقررات اسلامی کنشگری کنند، باید دید، مطابق مبانی و ادله مذکور بخش قبل، مطالبه‌چه اموری حق مردم است؟

ابتدا مواردی را ذکر می‌کنیم که مطالبه آنها حق مردم و شهروندان حکومت اسلامی نیست. مطالبه محرمات الهی، مطالبه تغییر در احکام و حدود شرعی، مطالبه تغییر و لغو ارکان حکومت اسلامی، مطالبه عدم عمل به اختیارات یا لوازم مسئولیت، مطالبه عدم عمل حکومت اسلامی به وظایف فراسرزمینی خود.

بعد از ذکر موارد ممنوع، به مواردی می‌پردازیم که مطالبه آنها حق مردم است. اجمالا باید گفت اولاً هر چیزی که تکلیف و وظیفه مسئولان حکومت اسلامی در قبال مردم است، از باب تلازم حق و تکلیف، حق مردم است و بالتبع مطالبه آن نیز حق مردم است. تفاوتی هم نمی‌کند این تکالیف را مستقیم از منابع دینی بدست آورده باشیم یا غیر مستقیم؛ به این شیوه که قانون‌گذاران حکومت، مبتنی بر قوانین شرعی و در قلمرو مجاز قانون‌گذاری بشری، تکالیفی را بر عهده مسئولان گذاشته باشند؛ مانند قانون اساسی و قوانین مجلس شورای اسلامی؛ و ثانیاً هر چیزی که در منابع دینی و

قوانین کشور، به عنوان حق مردم و شهروندان حکومت اسلامی معرفی شده است و ثالثاً مطالبه اموری که موجب استیفاء و رسیدن مردم به حقوقشان یا نبودن اموری که موجب عدم استیفاء و نرسیدن مردم به حقوقشان می شود.

محدوده حق مطالبه گری از دولت اسلامی

بحث این بخش بر سر این است که تا چه حدی به مطالبه مطالبه‌گران، مطالبه‌گری به مثابه حق، اطلاق می شود.

ابتدا لازم است ماهیت و فلسفه قوانین دولت اسلامی را بررسی کنیم. در مورد ماهیت دقیق حکم حکومتی، اختلاف نظر وجود دارد. برخی، حکم حکومتی را احکام منطقه الفراغ (در محدوده مباحات)، برخی، احکام ثانویه، برخی، احکام اجرایی (در راستای تحقق احکام ثابت شرعی و زمینه‌سازی برای تحقق احکام دین)، برخی، احکام مبتنی بر مصلحت جامعه (از طرف حاکم اسلامی) و برخی نیز احکام سرپرستی تکامل اجتماعی (جامعه، موضوع ولایت اجتماعی است و حاکم اسلامی مسئولیت سرپرستی این موضوع را برعهده دارد تا جامعه را به سمت قرب و کمال پیش ببرد) می دانند. (پرور، ۱۳۹۱، ص ۱۳۶-۱۸۶)

اگر قوانین حکومت (احکام حکومتی) به لسان حقوق بیان شود، به ترتیب اهمیت در چهار شکل زیر قابل دسته بندی اند: ۱) قانون اساسی؛ ۲) قوانین عادی (توسط قوه مقننه)؛ ۳) تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌ها (توسط قوه مجریه)؛ ۴) مصوبات انجمن‌ها و شوراهای (توسط مسئولین استان، شهرستان و شهر و ...).

هنگامی که می‌گوییم «قانون اساسی جمهوری اسلامی» مراد ما از آن، مجموعه قواعد و مقرراتی است که در شریعت اسلامی درباره ماهیت دولت، ساختار حکومت، قوای حکومتی، روابط سیاسی دولت و ملت و حقوق ملت آمده است؛ یعنی بخشی از قواعد شریعت را که در متون فقهی آمده یا فقها به عنوان «مسائل

مستحده» استنباط می‌کنند، در کتابی گردآوری کرده‌اند و به آن «قانون اساسی» می‌گویند (مصاحبه شونده: محمد مومن، غلامحسین الهام و عباس کعبی، ۱۳۸۰، ص ۹). با عنایت به مبانی قانونگذاری اسلامی و تصریح اصول ۴، ۱۰۵، ۷۲ و ۱۳۸ قانون اساسی، قوانین دیگر نیز باید بر اساس موازین اسلامی و غیر مغایر با احکام اسلامی و قانون اساسی باشد.

در مورد شرعی بودن احکام حکومتی، اختلاف نظر وجود دارد اما ممکن است همه نظرات را به یک نظر برگرداند، با این بیان که چون قوانین حکومت اسلامی مستند به حاکمیت مشروع و مأذون است و مبتنی بر قواعد قانون گذاری اسلامی است، لذا شرعی به معنی اعم است یعنی حجیت شرعی دارد.

حال می‌خواهیم ببینیم آیا بی قانونی و نافرمانی کردن در مطالبه‌گری جایز است یا خیر؟ قوانین حکومت اسلامی، دقیقاً مصداق نوع سوم از انواع رابطه حق و تکلیف است؛ یعنی تکالیفی است که برای احقاق حقوق مردم وضع شده است. با این بیان، حقوق حکومت و حاکمان نیز به جهت احقاق حقوق مردم و جامعه وضع شده است و آنجایی که گمان می‌رود چنین تزاممی وجود دارد، در واقع تزامن میان حق فردی و حق عمومی است یعنی حقی که مربوط به عموم و از جمله صاحب حق فردی است و بر اساس قواعد باب تزامن، چون حق عمومی اهم است، بر حق فردی مقدم است. نتیجه اینکه رعایت قوانین لازم است، از نظر شرع و عقل و عقلا.

بی قانونی در مطالبه‌گری در یک تقسیم‌بندی به دو صورت قابل فرض است. صورت اول آنجایی است که مطالبه‌گران، قانون یا قوانینی را نافرمانی کنند که مورد مطالبه و اعتراض آنان نیست و مثلاً بی قانونی در این موارد را مقدمه رسیدن به مطالبات خود قرار دهند؛ بلا شک چون این بی قانونی وجهی ندارد و خود مطالبه‌گران نیز با آن قوانین مشکلی ندارند، بی قانونی جایز نیست.

صورت دوم، حالتی است که مطالبه مطالبه‌گران تغییر یا لغو یک قانون یا فرمانی است و با نافرمانی کردن آن، مطالبه‌گری می‌کنند. این حالت خود، سه صورت دارد:

صورت اول اینکه قانون، قطعا و یقینا منطبق بر موازین قانونگذاری در حکومت اسلامی نیست. این عدم انطباق یا به خاطر این است که مخالف شرع است یا مخالف قوانین در رتبه بالاتر است، یا خارج از حیطه جواز قانونگذاری برای آن قانونگذار است یا مخالف مصالح معنوی و مادی (مصالح حقیقی و نه پنداری) مردم است. در این صورت که به یقین منطبق نیست، به شرط اینکه که منطبق نبودن به صورت یقینی احراز شود، آن قانون اصلا اعتبار ندارد و لذا بی‌قانونی اصلا معنا ندارد. صورت دوم اینکه قانون منطبق بر موازین است، در این حالت قطعا بی‌قانونی جایز نیست.

اما صورت سوم که اگر بی‌قانونی شود اکثرا مبتنی بر این حالت است، حالتی است که یقین به هیچ طرفی نیست یا مشکوک است یا مظنون؛ در این حالت نیز بی‌قانونی جایز نیست و صرف احتمال و حتی ظن، کافی نیست. «مردم نمی‌توانند با استناد به این حدیث و به بهانه «معصیت بودن» یا «ظالمانه بودن» یک قانون، بی‌آنکه معصیت بودن یا ظالمانه بودن آن محرز باشد، آن را زیر پا بگذارند». (ورعی (طباطبایی حسینی)، ۱۳۹۴، ص ۱۲۹)

ضوابط عام حق مطالبه‌گری

در این بخش که مکمل بخش قبل است، به ضوابطی اشاره می‌کنیم که باید در هر کنش اجتماعی سیاسی که مبتنی بر یک حقی - از جمله مطالبه‌گری - در حکومت اسلامی انجام می‌گیرد، رعایت شود و مطالبه‌گران باید این ضوابط را مراعات کنند.

عدم اضرار به غیر

بر اساس قاعده لا ضرر، زیان‌رسانی به دیگران ممنوع است و هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر و یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد و بخاطر استیفای حق خویش مصالح جامعه و امنیت و سلامتی و حقوق دیگران را به مخاطره افکند. (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۸۰)

در مطالبه‌گری، مطالبه‌گران حق ندارند به حقوق دیگران ضرر بزنند؛ این حقوق شامل حقوق مالی و حقوق غیر مالی می‌شود. ضرر به حقوق غیر مالی مانند اینکه به افراد توهین شود یا آنان مورد تمسخر قرار گیرند؛ افرادی که حقوق آنان رعایت نشده، چه از مردم عادی باشند و چه از مسئولین و در واقع مخاطب مطالبه.

عدم اخلال به امنیت و نظام و عدم هرج و مرج

مراد از امنیت در اینجا، امنیت اجتماعی است که از آن به امنیت عمومی نیز تعبیر می‌شود و موجب حفظ نظم و حفظ نظام اجتماعی می‌شود. البته مواردی مانند امنیت اقتصادی و امنیت روانی نیز داخل در امنیت اجتماعی هستند.

به تعبیر برخی فقهاء، حفظ نظام به معنی عدم اختلال نظام، از عناوین ثانویه فقهی است که حاکم بر احکام اولیه است مانند ضرورت و اضطرار و هرج؛ (خمینی (امام)، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۵۱۰) اما برخی دیگر وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال در آن را از احکام اولیه می‌دانند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ۶۰)

در هر حال دو مقوله امنیت و حفظ نظام اجتماعی، از دیگر ضوابط و تحدیدکننده‌های حق مطالبه‌گری هستند.

مطلب آخر اینکه از دیگر مغالطه‌هایی که ممکن است در اینجا صورت بگیرد، قیاس حکومت جور با حکومت اسلامی است. قبلا بیان کردیم که در حکومت اسلامی بنا بر وضع قوانین و سیاست‌های عادلانه و مشروع و به صلاح مردم است

ولذا عملکرد و قانون‌گذاری در آن باید بر طبق موازین باشد و بدون اخلال در امنیت و اختلال نظام، به صورت قانونی و مشروع می‌توان مطالبه‌گری کرد.

عدم تضعیف اسلام، جامعه و دولت اسلامی

مرحو کاشف الغطاء در موارد متعددی چنین تعبیری را بکار برده است: «وإن توقّف عليه حفظ بیضة الإسلام أو نجات المسلمین، وجب کفایة و لو توقّف حفظ بیضة الإسلام و حفظ المسلمین علی...، إذا توقّف حفظ بیضة الإسلام و دماء المسلمین و أعراضهم علی» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۸۸، ۴۰۱، ۴۱۶) و همچنین در دیگر کتب فقهی مانند آن عبارت‌ها آمده است. مطابق این ضابطه؛ باید حفظ و عدم تضعیف اسلام، جامعه و سرزمین اسلامی و مسلمانان و دولت و حکومت اسلامی در مطالبه‌گری رعایت شود. به تعبیر برخی «بیضه در لغت به معانی مختلفی آمده است، از جمله: تخم مرغ، حوزه و منطقه، کلاه خود و بزرگ شهر... به تناسب نخستین معنای لغوی می‌تواند مقصود از بیضه اسلام یا مسلمانان، ریشه و اساس اسلام و مسلمانان باشد که کفار همواره درصدد سوزاندن آن هستند. به تناسب معنای لغوی دوم، مقصود سرزمین‌های اسلامی باشد که محل اجتماع مسلمانان هستند... و به تناسب معنای لغوی سوم و چهارم، می‌تواند مقصود رهبر و پیشوای جامعه اسلامی یا دولت و حاکمیت اسلامی باشد». (ورعی (طباطبایی حسینی)، ۱۳۹۴، ص ۱۹۳) براساس ضابطه حفظ اسلام بود که امیرالمومنین از حق مسلم خود در باب حکومت گذشت.

مراد از جامعه اسلامی، امت اسلامی است و نه فقط مسلمانان یک کشور در یک مرز جغرافیایی خاص؛ به عبارت دیگر مفهوم حفظ و عدم تضعیف جامعه اسلامی، مفهومی فراتر از حفظ وطن و سرزمین خاصی است و شامل همه امت اسلامی می‌شود. علت این امر آن است که آنچه ملاک است، اسلام است و اسلام منحصر و

محدود به یک سرزمین خاص نیست و در قرآن دسته‌بندی‌ها بر محور کلمه امت انجام گرفته است.^۱

مورد آخر نیز عدم تضعیف حکومت اسلامی است زیرا حفظ حکومت اسلامی موجود و عدم تضعیف آن لازمه حفظ اسلام، جامعه و سرزمین اسلامی و عدم اختلال نظام معیشت است و به تعبیری حفظ نظام معیشت و بیضه اسلام جز به حفظ حکومت اسلامی میسر نیست.

الزامات حق انگاری مطالبه‌گری

مقصود از الزامات، عبارات است از؛ وظایف و مسئولیت‌ها و حالات و لوازمی که از خصوصیت حق بودن مطالبه‌گری و نیز ضوابط آن که مطرح شد، به دست می‌آید.

الزامات مربوط به مردم

توجه به تلازم حق و مسئولیت

مردم و شهروندان حکومت اسلامی، در قبال حق مطالبه‌گری، مسئولیتی‌هایی به عهده دارند. نکته مهم در این جا این است که میزان بهره‌مندی هر صاحب حقی از حق خود، بستگی به میزان پابندی وی به تکالیف و مسئولیت‌های متلازم با حق وی دارد؛ به بیان دیگر، هر اندازه صاحب حق، از انجام مسئولیت‌ها و تکالیف متلازم با حق خود سر باز زند، آن حق از وی سلب می‌شود.

مطالبه‌گری به اندازه توان دولت

اگر مورد مطالبه‌موردی است که از توان دولت اسلامی خارج است یا در زمان مطالبه‌گری از توان وی خارج است، قطعاً مطالبه‌گری بدین نحو، نه تنها مفید و مؤثر

۱. وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِيَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ (بقره (۲)، ۱۴۳). لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ (آل عمران (۳)، ۱۱۳). وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ (اعراف (۷)، ۳۴). وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (نحل (۱۶)، ۳۶): مطابق این آیه محور امت بودن، رسول واحد است.

نخواهد بود بلکه منجر به تضعیف دولت و ایجاد ناامیدی در مردم نسبت به دولت اسلامی خواهد شد.

فهم صحیح فرآیند بودن مطالبه‌گری

فرآیند بودن مطالبه‌گری بیانگر این است که مطالبه‌گری امری زمان‌بر و مبتنی بر موضوعات کلیدی و اهم و با جلوداری متخصصین و همراهی و پشتوانه مردمی است. فرآیند مطالبه‌گری نیازمند دو رکن است؛ رکنی به مثابه سر یعنی نخبگان و رکنی به مثابه بدن یعنی بدنه اجتماعی و مردمی. البته منظور از نخبگان، متخصصین و کارشناسان غیر غرب‌زده اند.

لازمه فرآیند بودن مطالبه‌گری، توجه به نقش مطالبه‌گری در گفتمان‌سازی است. به تعبیر رهبری:

«مطالبه عدالت به معنای این است که عدالت، گفتمان غالب در محیط‌های جوان و دانشجویی شود؛ عدالت را مطالبه کنند و آن را از هر مسئولی بخواهند. اگر غیر از این کاری صورت گیرد، ممکن است درست و یا غلط باشد که بنده چون نمی‌دانم، نظری نمی‌دهم»^۱.

الزامات مربوط به دولت اسلامی

پاسخگویی در برابر مسئولیت

یکی از مهمترین مواردی که به نظر می‌رسد در نظام جمهوری اسلامی، مغفول مانده است، مساله تاوان مسئولیت است. مسئولیت در دولت اسلامی باید تاوان داشته باشد. منظور آن است که یک مسئول باید در قبال رفتار و عملکرد خود به طور صریح، پاسخگو و مورد سوال باشد و در صورت قصور به یک نحو و در صورت تقصیر به نحو دیگری بازخواست و مجازات شود.

۱. بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۰۲/۲۲.

دولت و ارکان آن مانند قوای سه‌گانه، موظف است به پاسخگویی و اقناع اذهان و افکار عمومی.

فراهم کردن شرایط اجرایی و قانونی

از جمله الزامات این است که باید مکان و زمانی مشخص برای مطالبه‌گری‌های میدانی و اجتماعات در نظر گرفته شود و امنیت آن توسط قوای انتظامی تامین شود و در این مکان، مردم مطالبه‌گری کرده و مطالبات خود را مطرح کنند و علاوه بر این، مسئول یا مسئولین مربوطه حضور پیدا کرده و به پاسخگویی و اقناع آنان پردازند. الگوی نماز جمعه، الگوی بسیار مطلوبی برای اجتماعات مردمی همراه با مطالبه‌گری است.

اصلاحات ساختاری حکومت

مسئولیت در ساختار نظام سیاسی، باید به شکلی بازتعریف و بازسازی شود که در حقیقت از طعمه بودن خارج شود و جز کسانی که به واقع شیفته خدمت به مردم‌اند و نه تشنه قدرت و ثروت، برای آن رغبت نشان ندهند؛ به عنوان نمونه مزایا و حقوق مسئولین به مزایا و حقوق افراد و اقشار ضعیف جامعه کاهش پیدا کند.

آموزش حقوق و حدود مردم

حقیقت آن است که در بسیاری موارد به خاطر عدم آموزش و اطلاع، مردم نه از حقوق خود مطلع‌اند و نه از حدود حقوق خود و این امر موجب می‌شود در مواردی مطالبه‌گری به حق نکنند و در مواردی به مطالبه‌گری غیر صحیح پردازند.

حق، بیش و پیش از آن که گرفتنی باشد، دادنی است

اگر این منطق حاکم شود که بسیاری از فعالیت‌ها برای اداء حقوق دیگران است قبل از این که به منظور استیفاء حقوق خود باشد، حتی همین حق مطالبه‌گری که از نوع گرفتنی است نیز، بهتر و بیشتر تامین خواهد شد.

ضوابط تکلیف انگاری مطالبه گری

متعلق تکلیف مطالبه گری

در بحث ما که مطالبه‌گری به مثابه یک تکلیف سیاسی است به نظر می‌رسد، مصادیق معروف مشخص باشد. هر آن چیزی که در نقل و متون دینی و هر آن چیزی که در قوانین حکومت اسلامی، به عنوان وظیفه برای حاکمان و حکومت اسلامی بیان شده، برای آنان واجب است و لذا اگر وظیفه خود را انجام ندهند، امر کردن به آنان واجب است. از طرف دیگر هر آن چیزی که در نصوص شرعی و قوانین به عنوان امور خلاف شرع و خلاف قانون ذکر شده است، اگر توسط حکومت و حاکمان انجام گیرد، نهی کردن آنان واجب است.

توجه به این مطلب نیز لازم است که امر و نهی تنها در مورد فعل و عملکرد مسئولین جاری نیست بلکه شامل رویکرد، بینش، اعتقاد و ایدئولوژی^۱ آنان نیز می‌شود. به عنوان نمونه رویکرد سازش با دشمن و انفعال در برابر او، رویکرد غرب‌زدگی و غرب‌گرایی، رویکرد بی‌اعتنایی به عدالت، رویکرد عدم توجه به توان و نیروهای داخلی جامعه اسلامی.

محدوده تکلیف مطالبه گری از دولت اسلامی

به نظر ما امر به معروف و به تبع آن عینی یا کفایی بودن تکلیف مطالبه‌گری، بستگی به معروف و منکر دارد؛ یعنی در برخی معروف‌ها و منکرها مطالبه‌گری یک تکلیف عینی و در برخی یک تکلیف کفایی است. به عنوان نمونه منکر وابستگی و معروف استقلال، اموری است که باید برای یک مسلمان به عنوان هویت او، مطرح باشد و در تمام شئون زندگی این مهم را رعایت کند؛ مثلاً معروف خرید کالای

۱. در معنای عامیانه، ایدئولوژی را عبارت از مجموعه عقاید و باورهای یک فرد و یا دستورالعمل‌ها و احکام اجرایی مبتنی بر جهان‌بینی او می‌دانند. (زرشناس، واژه‌نامه سیاسی فرهنگی، ص ۶۲)

داخلی، امری نیست که کفایی باشد و اگر با خرید عده‌ای، اشتغال و تولید حاصل شود، این واجب از دیگران ساقط شود، یا با نبود کالای مشابه داخلی، حکومت و امت وظیفه‌ای بر فراهم کردن مقدمات آن نداشته باشند، بلکه مساله در اینجا این است که استقلال و قدرت حکومت و امت اسلامی حفظ و روز به روز افزایش یابد. به بیان دیگر منکر اصلی در اینجا غرب‌زدگی و عدم اعتماد به نیروهای داخلی و توان جامعه اسلامی و معروف اصلی تضعیف استکبار و حکومت‌ها و شرکت‌های استکباری است و این با عینی بودن امر و نهی در این موارد سازگار است.

مطلب بعدی درباره مراتب امر و نهی است و اینکه آیا همین مراتب در مورد مطالبه‌گری نیز صادق است؟ به نظر می‌رسد مراد از امر و نهی حداقل در مثل امر به معروف و نهی از منکر، اعم از طلب قولی است. شاهد این مطلب اینکه فقهاء قلب و ید را از مراتب امر و نهی برشمرده‌اند، (حلی (علامه)، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۳۷) در حالی که در این موارد طلب قولی وجود ندارد. شاهد دیگر اینکه در شرط تاثیر گفته‌اند «اگر بدانند که تنها موعظه و تقاضا اثر می‌گذارند نه امر و نهی، و جوب آنها بعید نیست». (خمینی (امام)، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۹۵) لذا مراد از امر و نهی فراتر از خطاب قولی و یا حتی کتبی است و به تعبیر برخی در این موارد روح طلب (حب‌الله، ۱۳۹۶، ص ۲۷۰) و به تعبیر برخی دیگر (بهشتی (شهید)، بایدها و نبایدها، ۱۳۷۹، ص ۱۵۴) بازداشتن و واداشتن مراد است.

باید گفت «متعلق این فریضه هر شیوه‌ای است که خود به خود مشروع باشد و یا دلیلی بر مشروعیت آن دلالت کند و آن را قادر سازد بالاترین غایت و هدف نهایی را محقق نماید، چه با صیغه امر و نهی و چه با صیغه‌ها و ابزارها و شیوه‌های دیگر». (حب‌الله، ۱۳۹۶، ص ۲۷۱) به همین خاطر حتی حمایت معنوی و تایید مطالبه‌گران نیز از مصادیق امر و نهی است، زیرا این کار هم در واداشتن مسئولین به معروف و بازداشتن آنان از منکر، موثر است.

عرصه مهم دیگر مطالبه‌گری، عمل خود مردم است. به عنوان نمونه اگر مردم از حکومت مطالبه دارند که تولید رونق بگیرد و اشتغال تامین شود، لازمه اش این است که مردم، از تولیدات داخلی استفاده کنند و از استفاده کالاهای خارجی پرهیزند.

شرایط تکلیف مطالبه‌گری یا ضابطه‌های فعلیت یافتن این تکلیف

علم به معروف و منکر

«امرکننده و نهی‌کننده بداند که آنچه را که شخص مکلف ترک کرده یا انجام داده

معروف یا منکر است». (امام خمینی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۹۱)

حکمت این شرط آن است که مطالبه‌گر دچار اشتباه نشود و بر خلاف فلسفه امر

به معروف و نهی از منکر، ترویج منکر نکند.

نکته مهم درباره شرط علم در مطالبه‌گری این است که چون مطالبه‌گری کنشی

سیاسی اجتماعی است و فهم مسائل سیاسی و اجتماعی و شناخت معروف و منکر

در این موارد، کار ساده‌ای نیست و بنا بر مصالح جامعه متغیر است «خود شناخت

اصلا در بسیاری از مسائل اجتماعی از توان فرد خارج است»، لذا مطالبه‌گران نباید

به فهم شخصی خود اکتفا کنند و در بسیاری از موارد شناخت معروف و منکر باید به

عهده رهبر و ولی جامعه قرار داده شود و «با فرمان او که حاکی از این است که

مطالعات رهبری نشان داده است این کار مصلحت است، ما می‌فهمیم که این کار

معروف است... و با منع او می‌فهمیم که این کار منکر است. منع او نشانه و دلیلی

است قابل اعتماد بر اینکه این کار منکر است». (بهشتی (شهید)، ۱۳۷۹، ص ۳۸)

احتمال تاثیر یا مفید بودن

دومین شرط امر به معروف و نهی از منکر و به تبع آن مطالبه‌گری، شرط احتمال تاثیر یا مفید بودن آن در واداری یا بازدارندگی است. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۳۶۷)

فارغ از ادله و اشکالات وارد شده در مورد این شرط (حب‌الله، ص ۴۱۸، ۱۳۹۶) اکثر فقهای که قائل به این شرط هستند، چنان معنای وسیعی برای احتمال تاثیر در نظر گرفته‌اند که شاید به توان گفت موردی پیدا نمی‌شود که در امر و نهی احتمال تاثیر نباشد، به خصوص در مورد مطالبه‌گری از دولت اسلامی.

این در صورتی است که تاثیر امر و نهی را، محدود به تاثیرپذیری دیگران بدانیم اما اگر تاثیر آن را فراتر از این مطلب و شامل خود فرد و جامعه آمر و ناهی و مطالبه‌گر بدانیم، بلا شک احتمال تاثیر همیشه وجود دارد. به عنوان نمونه اگر مطالبه‌گری در جامعه اسلامی وجود نداشته باشد، موجب زائل شدن احساس مسئولیت و دردمندی نسبت به مشکلات جامعه اسلامی و بی توجهی به انحرافات اجتماعی و سیاسی خواهد شد. لازمه این مطلب آن است که حتی در صورت علم به عدم تاثیر امر و نهی و مطالبه‌گری، باز هم باید ملتزم به وجوب آن باشیم.

مبتنی بر تاثیر بیرونی و کفایت احتمال تاثیر، موارد متعدد و بسیاری داخل در وجوب مطالبه‌گری است؛ به عنوان نمونه، تاثیر در صورت تکرار، تاثیر مطالبه‌گری جمعی، در نظر گرفتن شرایط مناسب، در نظرنگرفتن تاثیر فوری، تاثیر مستقیم و تاثیر کامل از آن جمله‌اند.

فقدان ضرر و مفسده

سومین شرطی که برای امر و نهی و به تبع آن مطالبه‌گری قابل ذکر است، منتفی بودن ضرر و مفسده است. برخی قائل‌اند: شاید «ضرر و حرج»، دو مفهوم شخصی باشد بر خلاف عنوان «مفسده» که در کلمات برخی از فقهاء و متکلمین آمده است

که مفهومی نوعی می‌باشد؛ به بیان دیگر، مفهوم مفسده حتی شامل وضعیت های دیگری هم که مربوط به افراد نیست می‌شود؛ مثلاً آن ضررهایی که به اسلام وارد می‌شود نیز ذیل مفهوم مفسده قرار می‌گیرد. (حب‌الله، ۱۳۹۶، ص ۴۵۱) به عنوان مثال اگر مطالبه‌گری در زمانی انجام شود و یا به شیوه‌ای انجام شود که دارای مفسده باشد و مثلاً موجب تضعیف اساس حکومت اسلامی و یا جرئت پیدا کردن دشمن علیه اسلام و مسلمین شود، چنین مطالبه‌گری‌ای قطعاً خود مصداق منکر است.

مطلب دیگر در مورد این شرط این است که نه تنها علم و ظن به ضرر و مفسده موجب سقوط تکلیف مطالبه‌گری است، بلکه احتمال عقلایی‌ای که موجب خوف و ترس و توجه ضرر و مفسده شود نیز مسقط تکلیف است. (خمینی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۹۸. خویی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۵۲)

الزامات تکلیف انکاری مطالبه‌گری

الزامات مربوط به مردم

عدم اسقاط پذیری

وقتی مطالبه‌گری به مثابه یک تکلیف سیاسی در نظر گرفته شود، دیگر مانند برخی حقوق نیست که قابل اسقاط باشد و یا قابل نقل و انتقال؛ به خصوص مواردی از مطالبه‌گری که از جمله تکالیف عینی است و بر تک تک مکلفان واجب است.

هماهنگی با سایر تکالیف

از جمله الزامات عبارت است از هماهنگی این تکلیف با سایر تکالیف مردم در حکومت و جامعه اسلامی. اگر به مطالبه‌گری توجه شود اما مثلاً از تکلیف عدم تضعیف دولت اسلامی یا لزوم اطاعت از دولت اسلامی، غفلت شود، مطالبه‌گری دچار انحراف شده است.

تفاوت میان مسئولین متخلف و غیرمتخلف و اصل نظام

توجه به اهداف امر به معروف و نهی از منکر

در مطالبه‌گری مبتنی بر انجام امر و نهی، نباید از اهداف امر و نهی غفلت ورزید. به عنوان نمونه از مهمترین اهداف امر و نهی، اتحاد جامعه اسلامی است. خداوند متعال در سوره مبارکه آل عمران قبل و بعد از آیه امر و نهی «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱، جامعه اسلامی را ترغیب به اتحاد و انسجام می‌کند و از تفرقه پرهیز می‌دهد.

الزامات مربوط به دولت اسلامی

استقبال دولت از مطالبه‌گری

دولت نباید به مطالبه‌گری نگاهی منفی داشته باشد و آن را مضر به حال خود بداند. درست عکس این مطلب صادق است، یعنی مطالبه‌گری موجب کمک به دولت و تقویت حکمرانی صحیح آن خواهد شد.

شفافیت

یکی از مهمترین این شرایط و مقدمات که وظیفه دولت اسلامی است، مساله شفافیت است. مراد از شفافیت، امکان دسترسی شهروندان حکومت اسلامی به اطلاعات، تصمیمات و اقدامات ارکان حاکمیت یعنی قوای سه‌گانه و نیز سایر نهادها و سازمان‌هایی که دولتی یا عمومی محسوب می‌شوند و دسترسی عمومی به این اطلاعات، مضرات و مفسداتی مانند مشکلات امنیتی ندارد می‌باشد و از طرفی تصمیمات و اقدامات مذکور، در زندگی مردم اثرگذار است.

۱. آل عمران، آیه ۱۰۴.

فراهم کردن زمینه انجام تکلیف مطالبه‌گری

این امر از دو حیث قابل انجام است. حیث اول مربوط به قوانین دولت اسلامی است. در تدوین و اصلاح قوانین باید بخشی به چگونگی و مسائل مربوط به مطالبه‌گری اختصاص یابد و از نظر قانونی این تکلیف اولاً به رسمیت شناخته شود و ثانیاً حدود و چگونگی آن کاملاً شفاف باشد. حیث دوم نیز عبارت است از حمایت عملی از مطالبه‌گرانی که مطابق قوانین و به شیوه صحیح به تکلیف مطالبه‌گری می‌پردازند. به عنوان نمونه، دولت باید سامانه‌ای ایجاد کند که مردم از طریق آن بتوانند از مسئولین مربوطه مطالبه‌گری کنند و در صورت عدم تامین مطالبات، از طریق همان سامانه، مساله را از مسئولان بالاتر پیگیری کنند.

رواج بخشی به تکلیف مطالبه‌گری

به نظر می‌رسد همانگونه که دولت اسلامی موظف به ترویج واجباتی مانند اقامه نماز در جامعه است، در مورد تکلیف مطالبه‌گری نیز همین مطلب صادق است. به بیان دیگر فراهم کردن شرایط و زمینه برای مطالبه‌گری از قبیل رفع مانع است اما مساله رواج بخشی از قبیل ایجاد مقتضی است. به منظور رواج بخشی می‌توان به عنوان نمونه، روزی از سال را به نام مطالبه‌گری اسلامی نام‌گذاری کرد، همایش‌ها و گردهمایی‌هایی با این عنوان برگزار کرد، در مواد درسی و آموزشی دانش‌آموزان و دانشجویان، چنین عناوینی را اضافه کرد و ضمن ترغیب به این امر، نحوه صحیح آن را هم آموزش داد و مواردی از این قبیل.

نتیجه‌گیری

ما حاصل آنچه در رابطه با مساله مطالبه‌گری بیان شد این است که مطالبه‌گری یک کنش ساده و بی ضابطه نیست، بلکه برای دستیابی به اهداف آن باید ضوابط مذکور را مد نظر قرار داد. شاید علت اصلی به نتیجه نرسیدن برخی مطالبات مردمی عدم توجه به این امور است. برای تحقق یک مطالبه‌گری منضبط و سودمند، آموزش حقوق و حدود به مردم و همچنین ایجاد بسترهای مناسب برای مطالبه‌گری و نیز آموزش شیوه صحیح مطالبه‌گری، از جمله الزامات است. روشن است که نقش اصلی را در تحقق این مهم، دولت اسلامی به عهده دارد. اگر دولت اسلامی به الزامات مطالبه‌گری، پایبند باشد و از طرف دیگر مردم نیز به عنوان کنشگران سیاسی در امر مطالبه‌گری، پایبند به ضوابط و الزامات آن باشند، امر مطالبه‌گری به شیوه مطلوب و موثری واقع خواهد شد. در آخر توجه به این امر لازم است که مردم باید به اهم و مهم در موضوعات مطالبه‌گری توجه نموده و با فهم صحیح فرآیند مطالبه‌گری، در مورد موضوعاتی مطالبه‌گری کنند که با حل آنان، مسائل دیگر نیز حل خواهد شد؛ به عنوان نمونه اصلاح ساختاری در مسئولیت‌ها از جمله موارد اهمی است که به همراه خود، اصلاحات فراوانی را در پی خواهد داشت.

فهرست منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
۱. بهشتی (شهید)، سیدمحمد (۱۳۷۹)، بایدها و نبایدها، تهران: بقیه.
 ۲. پرور، اسماعیل (۱۳۹۱)، احکام حکومتی، چرای، چیستی و چگونگی، قم: کتاب فردا، چاپ دوم.
 ۳. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۶)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
 ۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، حق و تکلیف در اسلام، قم: اسراء، چاپ سوم.
 ۵. حب الله، حیدر (۱۳۹۶)، فقه امر به معروف و نهی از منکر، ویراسته محمد طاهر چهارجوی، ترجمه علی الهی خراسانی، کاظم شیروی و محمدرضا ملایی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
 ۶. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴)، تذکرة الفقهاء، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
 ۷. خامنه‌ای (امام)، سیدعلی (۱۳۹۱)، ولایت و حکومت، انتشارات مؤسسه ایمان جهادی.
 ۸. خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۲)، استفتاءات، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
 ۹. خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۵)، تحریر الوسیله (ترجمه)، ترجمه علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۰. خوبی، سیدابو القاسم (۱۴۱۰)، منهاج الصالحین، قم: نشر مدینه العلم، چاپ ۲۸.
 ۱۱. دانش پژوه، مصطفی (۱۳۹۵)، فلسفه حقوق، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ سوم.
 ۱۲. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد؛ و آل یاسین، محمد حسن (بی تا)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب.
 ۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۷)، فقه سیاسی، تهران: امیر کبیر.
 ۱۴. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ ششم.
 ۱۵. کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۴۲۲)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۱۶. مجلسی (علامه)، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
 ۱۷. مخزومی، مهدی، سامرائی، ابراهیم؛ آل عصفور، محسن و خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، العین، قم: مؤسسه دار الهمجره.
 ۱۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵)، تعزیر و گستره آن، تحقیق ابو القاسم علیان نژادی، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
 ۱۹. مومن، محمد، الهام، غلامحسین و کعبی، عباس (۱۳۸۰)، «جایگاه قانون اساسی و ضمانت‌های اجرایی آن»، معرفت، جلد ۴۳، ش ۱۰، ص ۸-۱۶.
 ۲۰. نبویان، سیدمحمد (۱۳۸۶)، «حق و تکلیف و تلازم آنها»، معرفت فلسفی، جلد ۱۸، ش ۵.
 ۲۱. نبویان، سیدمحمد (۱۳۸۹)، تحلیل معناشناسی حق، آیین حکمت، جلد ۶، ش ۲.
 ۲۲. نبویان، سیدمحمد (۱۳۹۲)، چیستی حق، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
 ۲۳. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق علی آخوندی و عباس قوچانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
 ۲۴. ورعی (طباطبایی حسینی)، سیدجواد (۱۳۹۴)، بررسی فقهی فرمانبرداری و نافرمانی مدنی، ویراسته سعیدرضا علی عسکری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
 ۲۵. ورعی، سیدجواد (۱۳۹۵)، مبانی فقهی امر به معروف و نهی از منکر، ویراسته سعیدرضا علی عسکری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم.